

بررسی تطبیقی جایگاه حقوق شهروندی زنان در قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران

زهرا جهانگیر^{۱*}، دکتر محمدکاظم کاوه پیشقدم^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۲۰ صص ۱۴۸-۱۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۵

چکیده

حقوق شهروندی زنان به عنوان یکی از اساسی ترین مفاهیم حقوقی، مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است که زنان به واسطه‌ی عضویت در جامعه و برقراری رابطه با دولت از آن بهره‌مند می‌شوند. در جمهوری اسلامی ایران این حقوق توسط قانون اساسی، منشور حقوق شهروندی و سایر قوانین و مقررات مورد حمایت قرار گرفته است. هدف این پژوهش بر مبنای نظریه‌ی حقوق شهروندی تی. اچ مارشال، بررسی تطبیقی جایگاه مفهوم حقوق شهروندی زنان و نیز پی بردن به حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی آنان در دو سند قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی و همچنین عوامل محدودکننده‌ی این مفهوم در هر دو سند حقوقی است. این پژوهش درصدد است تا با روش پژوهش توصیفی و تحلیل محتوای دو سند به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای اصول مربوط به حقوق زنان را استخراج نموده و پس از توصیف و تفسیر وضعیت کنونی این اصول به بیان نتایج عینی و کیفی از موقعیت بپردازد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم حقوق شهروندی زنان دارای جایگاه برتر در قانون اساسی نسبت به سند منشور حقوق شهروندی است. عامل محدودکننده‌ی مفهوم حقوق شهروندی زنان لزوم رعایت شرط مشخص شده از جمله عدم اخلال در مبانی اسلام، عدم مخالفت با اسلام در اصول و مواد هر دو سند است.

کلمات کلیدی: زن، حقوق شهروندی زنان، قانون اساسی، منشور حقوق شهروندی.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، شهرضا، ایران

^۲ دکتری، گروه علوم سیاسی، استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، شیراز، ایران.

* نویسنده مسئول : Jahangir.Zahra110@yahoo.com

مقدمه

در دنیای امروز هم‌زمان و همگام با گسترش دامنه‌ی اطلاعات و ارتباطات و اهمیت یافتن پدیده‌هایی چون جهانی شدن، توسعه‌ی همه‌جانبه و جامعه‌ی مدنی، مفهوم شهروند و حقوق آنان اهمیت زیادی یافته و پی‌گیری و اجرایی کردن آن‌ها معیاری برای تمییز جامعه‌ی مدنی از پدیده‌های غیر از آن می‌باشد؛ چرا که اجرایی شدن حقوق شهروندی به منزله‌ی مشارکت داوطلبانه‌ی تمام شهروندان اعم از زن و مرد در تمامی قسمت‌های جامعه، اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ... می‌باشد. هم‌چنین جامعه‌ای را می‌توان توسعه‌یافته دانست که در آن تمامی شهروندان جدا از نژاد، رنگ، مذهب و به‌خصوص جنسیت زن و مرد علی‌رغم برخورداری از نظم و امنیت و آرامش، از حقوق شهروندی یکسان و برابر برخوردار بوده و بتوانند به صورت کاملاً برابر از ظرفیت‌ها، امکانات و منابع جامعه استفاده نمایند. (Mirshakari, Farahani and Mokhtari, 2015) در ده‌های اخیر در سطح بین‌الملل خصوصاً بعد از پایان جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد با هدف این سازمان در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل و حمایت از حقوق بشر در سال ۱۹۴۵ میلادی، وضعیت زنان و مسائل و مشکلات آنان در اسناد حقوق بین‌المللی متعددی مورد پی‌گیری قرار گرفته است. هم‌زمان با این تغییرات و تحت تأثیر شرایط جامعه‌ی جهانی و نیز گذر از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مدرن و توسعه‌یافته، در جمهوری اسلامی ایران نیز مفهوم حقوق شهروندی و به خصوص حقوق شهروندی زنان با هدف حفظ و ترویج منزلت زنان، حقوق و آزادی‌ها و نیز گسترش احترام و دفاع از حقوق آنان در قوانین و مقررات مختلفی از جمله قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است؛ چرا که زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه و رکن کلیدی نهاد خانواده با آگاهی از جایگاه والای انسانی و حقوق شهروندی خویش می‌توانند با استفاده از ظرفیت‌ها، امکانات و فرصت‌های موجود در جامعه به رفع نابرابری‌ها، ناعدالتی‌ها در حقوق شهروندی خویش پرداخته و نقش فعال‌تری در تمامی عرصه‌های جامعه ایفا نمایند و هم‌پای مردان، زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی جامعه را فراهم سازند. بنابراین، این امر ضرورت پژوهش در مورد حقوق شهروندی زنان را بیشتر می‌کند. هم‌چنین اهمیت این موضوع از آن جهت است که با پرداختن به حقوق شهروندی در اسناد مهمی نظیر قانون اساسی و منشور، ضمن درک جایگاه و منزلت زنان در این دو سند، به حقوق شهروندی آن‌ها در تمامی زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پی برده و نیز با شناخت نقاط قوت و ضعف این اسناد در زمینه‌ی حقوق شهروندی زنان در پی‌گیری اعاده‌ی حقوق شهروندی آنان اقدامات مؤثری صورت گیرد.

شهروندی، عضویت کامل یک فرد در جامعه با تمام حقوق و مسئولیت‌ها است. شهروندی دارای ماهیت دوگانه‌ی اجتماعی و سیاسی است. ماهیت اجتماعی به این نکته اشاره دارد که شهروندان

چگونه باید با یکدیگر تعامل کنند، در حالی که جنبه‌ی سیاسی آن به تعامل شهروندان با دولت اشاره دارد. (Mousavi, 2011) با توجه به این جنبه‌ی سیاسی، حقوق شهروندی زنان نیز در بردارنده‌ی حقوق و امتیازات شهروندی و هم وظایف، مسئولیت‌ها و تعهدات برای آنان می‌باشد. بنابراین شهروندی زنان در جامعه، نوعی رابطه‌ی دوسویه میان شهروند با دولت محسوب می‌گردد بدین معنا که بایستی دولت تمامی حقوق شهروندی زنان را پس از به رسمیت شناختن آن، رعایت نموده و مورد حمایت خود قرار دهد و متقابلاً زنان نیز نسبت به دولت دارای وظایف، مسئولیت‌ها و تعهداتی بوده که بایستی از سوی آنان رعایت گردد. هم‌چنین می‌توان این نوع شهروندی را نیز نوعی منزلت اجتماعی دانست که جامعه آن را به زنان اعطاء نموده و به موجب آن، زنان از جایگاه و منزلت برابر با سایر افراد جامعه برخوردار می‌گردند. بر همین اساس، این پژوهش درصدد است بعد از تبیین اجمالی برخی مفاهیم کلیدی نظیر حقوق، حقوق شهروندی، حقوق شهروندی زنان، به بررسی تطبیقی جایگاه حقوق شهروندی زنان در دو سند قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین سند قانونی در کشور که تبلور آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف

جامعه و نیز واقعیت‌های موجود در تمامی عرصه‌ها و نیز حامی آزادی و کرامت انسانی می‌باشد و نیز منشور، به‌عنوان حامی و پشتیبان حقوق مطروح در قانون اساسی پردازد.

در ارتباط با پیشینه‌ی پژوهش باید عنوان نمود که در زمینه‌ی مفهوم حقوق شهروندی و موضوعات مرتبط با آن، علاوه بر مقالات و پایان‌نامه‌های متعدد در مقاطع مختلف، بیش از دویست عنوان کتاب نوشته شده است. هم‌چنین در ارتباط با مفهوم حقوق شهروندی زنان و موضوعات مرتبط با آن به صورت محدود، آثاری تا کنون تدوین گردیده است که البته در هیچ کدام یک از آن‌ها مقایسه‌ی تطبیقی در خصوص حقوق شهروندی زنان میان دو سند قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی صورت نگرفته است؛ اما با این وجود، اشاره‌ای به تعدادی از این آثار می‌گردد:

راحله سیدمرتضی حسینی در پژوهشی با هدف شرح و بسط مسائل اصولی مربوط به احقاق حقوق زنان و پرداختن به قوانین مربوط به آن، به طور مختصر به مسایلی نظیر مساوات زن و مرد، تفاوت زن و مرد در احکام شرعی اسلام و نیز وظایف دولت و حقوق زنان پرداخته، سپس به بررسی حقوق زن در قانون اساسی پرداخته است. (Seyed Morteza Hosseini, 1998) هم‌چنین فاطمه بهرامی و مهدی آریا در پژوهشی با هدف استخراج اصول مربوط به زنان به جایگاه زنان در قانون اساسی و نقاط قوت و ضعف آن پرداخته‌اند. (Bahrami, Aria, 2008) عباس میرشکاری، جواد فراهانی، مرضیه مختاری با هدف بازنمایی توزیع برابر حقوق و آزادی‌های شهروندی میان زنان و مردان در قانون اساسی و نیز نسل‌بندی حقوق شهروندی زنان و تأکید بر رویکرد حق محور قانون نسبت به شهروندی زنان و صورت‌بندی تضمینات خاص قانون اساسی برای حمایت از شهروندی زنان

پژوهشی را به ثبت رسانده‌اند. (Mirshakari, Farahani and Mokhtari, 2015) هم‌چنین در پژوهش دیگری از این نویسندگان سعی شده است ارزیابی حقوق شهروندی زنان در بستر پیوند قانون اساسی و معاهدات حقوق بشری در نظام قانونی ایران صورت پذیرد تا هم تنسيق قواعد حقوق بشری در نظم حقوقی داخلی (در ارتباط با مباحث شهروندی زنان) امکان‌سنجی شود و هم ترسیم افق‌های آینده و نوآوری‌های تفسیری در چارچوب نظم قانونی مهیا گردد. (Mirshakari, Farahani and Mokhtari, 2018) در زمینه‌ی بررسی حقوق زنان در منشور حقوق شهروندی، تنها اثر موجود، حقوق زنان در منشور حقوق شهروندی نوشته محمود شفیعی (Shafiei, 2017) است. وی در این اثر تصمیم دارد تا با توجه به مفاد منشور حقوق شهروندی به صورت محوری و دیگر قوانین اختصاصی که به حقوق زنان اختصاص داده شده است؛ مجموعه‌ای از ابعاد گوناگون حقوق زنان در جمهوری اسلامی ایران را ذکر و تبیین نماید که در راستای این هدف، بیشتر رؤس مفاد این منشور مورد بازخوانی قرار گرفته است. بنابراین همان‌طور که مشاهده می‌گردد، تا کنون در هیچ پژوهشی در زمینه‌ی حقوق شهروندی زنان مقایسه‌ی تطبیقی میان دو سند مد نظر این پژوهش صورت نگرفته است.

برای بررسی حقوق شهروندی زنان لازم است ابتدا در سطح کلان بر مبنای یک نظریه، حقوق شهروندی و مصادیق آن مورد شناسایی قرار گیرد و سپس با شناخت این مصادیق، آن‌ها را به سطح خرد، یعنی حقوق شهروندی زنان تسری داد، حقوقی که مشخص‌کننده‌ی موقعیت و جایگاه آنان در جامعه بوده و امتیازاتی را که به صورت عادلانه و برابر با مردان برای آنان در نظر می‌گیرد و هم‌چنین مشخص‌کننده‌ی رابطه‌ی آنان با دولت و سایر افراد جامعه است. بر همین اساس لازم است تا چهارچوبی برای این پژوهش در نظر گرفته شود. چارچوب نظری این پژوهش بر اساس آراء جامعه‌شناس انگلیسی تامس هامفری مارشال^۳ می‌باشد. وی را آغازگر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی دانسته‌اند. (Tavasoli & Nejati Hosseini, 2004) مدل شهروندی که در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ به وسیله‌ی وی طرح شد و اکنون به‌عنوان نقطه‌ی شروع کلاسیک برای هر بحثی در این موضوع در نظر گرفته می‌شود، تا دهه ۱۹۶۰ از نفوذ گسترده‌ای برخوردار نبود؛ اما از دهه ۱۹۸۰ شهروندی به موضوع مباحثات گسترده‌ای در جامعه‌شناسی سیاسی تبدیل گشت. تفسیر مارشال از توسعه‌ی تاریخی شهروندی بر گسترش حقوق شهروندی به‌عنوان یکی از وجوه پیشرفت جامعه‌ی مدرن تأکید داشت. او گسترش این حقوق را دستاورد شهروندی جهان‌شمول و عام و حقوق برابر همه‌ی شهروندان، صرف‌نظر از طبقه‌ی اجتماعی-اقتصادی می‌دانست. (Nash, 2000) از دیدگاه

¹ Thomas Humphrey Marshall

مارشال، شهروندی نوعی منزلت اجتماعی و پایگاهی است که جامعه آن را به کسانی که عضو کامل یک اجتماع اند اعطاء نموده است و به موجب آن، تمام اعضا از جایگاه حقوق و وظایف برابر که توسط قانون حمایت و تثبیت شده برخوردارند و هیچ اصل عامی وجود ندارد که تعیین کند حقوق و وظایف مذکور چه باید باشند. (Marshall, 1994) مارشال حقوق شهروندی را دربردارنده‌ی سه نوع حقوق می‌داند:

- ۱- حقوق مدنی: حفظ آزادی‌های فردی شامل آزادی شخص، آزادی بیان، اندیشه و عقیده، حق مالکیت شخص، حق انعقاد قراردادهای معتبر و حق برخورداری از عدالت.
 - ۲- حقوق سیاسی: حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به‌عنوان یکی از اعضای نهاد برخوردار از اقتدار سیاسی و یا به‌عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان اعضای چنین نهادی، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن.
 - ۳- حقوق اجتماعی: طیف وسیعی از حقوق که حق برخورداری از حداقلی از رفاه اقتصادی و امنیت تا حق برخورداری کامل از میراث اجتماعی و حق زندگی به‌عنوان یک موجود متمدن طبق معیارهای حاکم بر یک جامعه را در بر می‌گیرد. (Nash, 2000) مارشال در تقسیم‌بندی خود از حقوق شهروندی، نوعی توالی زمانی و تکاملی را در نظر داشت. به عبارت دیگر، وی گسترش حقوق شهروندی از مدنی به سیاسی و سپس اجتماعی را محصول تحولات سرمایه‌داری می‌داند. به عقیده‌ی وی، حقوق مدنی به دلیل ایجاد نیازهای مدرن دادگاه‌های مدنی و جزایی در قرن هجدهم شروع به توسعه کرد. سپس در قرن بیستم با گسترش حق رأی عمومی برای همه‌ی افراد بالغ، حقوق سیاسی شروع به گسترش نموده و در همین قرن نیز حقوق اجتماعی با ایجاد نهادهای دولت رفاه شامل نظام ملی آموزش همگانی و خدمات بهداشتی و اجتماعی توسعه یافتند. (Nash, 2000)
- حال در این پژوهش با در نظر گرفتن نگرش مارشال و این که در دیدگاه وی شهروندی بعدی همگانی یافته و شهروندی فعال را می‌توان به تمام افراد جامعه گسترش داد، زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای که از حقوق برابر با مردان برخوردارند، دارای حقوق شهروندی با در نظر گرفتن زیر مجموعه‌ی آن یعنی حقوق مدنی (حفظ آزادی‌های فردی شامل آزادی شخص، آزادی بیان، اندیشه و عقیده، حق مالکیت شخص، حق انعقاد قراردادهای معتبر و حق برخورداری از عدالت)، سیاسی (حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به‌عنوان یکی از اعضا نهاد برخوردار از اقتدار سیاسی و یا به‌عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان اعضای چنین نهادی، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن) و اجتماعی (برخورداری از حداقلی از رفاه اقتصادی و امنیت تا حق برخورداری کامل از میراث اجتماعی و حق زندگی به‌عنوان یک موجود متمدن طبق معیارهای حاکم بر یک جامعه) می‌باشند.

روش پژوهش

با توجه به اهمیت موضوع حقوق شهروندی زنان در عصر حاضر و نبود کتب و مقالات علمی در زمینه‌ی بررسی حقوق شهروندی زنان به‌طور اخص در منشور حقوق شهروندی و نیز عدم بررسی تطبیقی مفهوم حقوق شهروندی زنان در این اسناد، نگارندگان درصدد برآمدند تا با بررسی مفهوم حقوق شهروندی زنان بر پایه‌ی نظریه‌ی حقوق شهروندی تی. اچ. مارشال و تطبیق آن در قانون اساسی و منشور، ضمن درک جایگاه و منزلت زنان در این دو سند، به حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی شهروندی آنان پی برده و با شناخت نقاط قوت و ضعف این دو سند در زمینه‌ی حقوق شهروندی زنان، راهکارهایی در راستای اجرای دقیق و صحیح اصول مربوط به حقوق شهروندی زنان و نیز تحقق خواسته‌ها و اهداف دو سند در مورد حقوق شهروندی نیمی از افراد جامعه، یعنی زنان ارائه نمایند به همین منظور، در این پژوهش، روش توصیفی تحلیلی مورد استفاده قرار گرفته است. بدین صورت که پس از جست‌وجو در ادبیات و مباحث نظری پژوهش و تشریح مفاهیم کلیدی، به توصیف عینی، واقعی و منظم وضعیت کنونی و خصوصیات موضوع مورد پژوهش، یعنی حقوق شهروندی زنان می‌پردازد. با توجه به هدف پژوهش و در پی پاسخ به سؤالات پژوهش، یعنی جایگاه حقوق شهروندی در این دو سند و عوامل محدود کننده‌ی آن، سعی شده است با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و با بهره‌گیری از آثار مکتوب و نیز دو سند مهم حقوقی قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی به جمع‌آوری اطلاعات برای پاسخ به سؤالات و آزمون فرضیه در مورد موضوع مورد مطالعه بپردازد. این پژوهش آنچه را که هست توصیف، تفسیر و تحلیل می‌کند تا پس از شناخت شرایط موجود، نتایج عینی و کیفی از موقعیت بیان گردد تا در آینده به بهبود فرآیند سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در زمینه‌ی حقوق شهروندی زنان کمک نماید.

هدف از انجام این پژوهش، پاسخ به این سؤالات اصلی است:

مفهوم حقوق شهروندی زنان در دو سند قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی چه جایگاهی دارد؟

عوامل محدودکننده‌ی حقوق شهروندی زنان در این دو سند حقوقی چیست؟

هم‌چنین پاسخ به این سؤالات فرعی:

آیا دو سند فوق، حقوق شهروندی زنان را به یک شکل واحد به رسمیت شناخته‌اند؟

این مفهوم در هر دو سند حقوقی به‌طور یکسان به‌کار گرفته شده است؟

نقاط قوت و ضعف این دو سند در بیان حقوق شهروندی زنان چیست؟

مفهوم حقوق و حقوق شهروندی

واژه‌ی حقوق در معانی مختلفی به کار رفته و دارای کاربردهای متفاوتی است که در این جا به چند مورد از آن‌ها که به مفهوم حقوق شهروندی زنان مرتبط می‌شود اشاره‌ای می‌گردد. حقوق، مجموعه قواعدی که افراد جامعه باید آن‌ها را در روابط خود رعایت کنند و بر اساس آن قواعد، اختیارات و آزادی‌های هر کس و تکالیفی که در برابر دیگران دارند تعیین می‌گردد (Ameli, 1971). در معنای دیگر، حقوق، جمع کلمه «حق» است. برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حکومت برای هر کس اختیاراتی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد، این امتیاز و توانایی را «حق» می‌نامند که جمع آن «حقوق» است به این نوع حقوق، «حقوق فردی» هم گفته می‌شود، مانند حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی شغل و ... بخشی از این حقوق با عنوان حقوق بشر مورد حمایت قرار می‌گیرد. (Fahimi, 2008) در تعریفی دیگر، حقوق، جمع حق بوده و حق امتیاز و نفعی است متعلق به

شخص که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند و به او توان تصرف حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد. (Katouzian, 1998). گاهی حقوق به معنای قانون^۴ است. قانون در علم حقوق، مجموعه‌ای است مدون از مقررات الزام‌آور که ضمانت اجرای حکومتی دارد و در کنار منابع دیگری مانند رویه‌ی قضایی، عرف، معاهدات، دکترین و ... یکی از منابع حقوق به شمار می‌رود. در کشورهایی که حقوق مدون، اساس سیستم حقوقی آن‌ها را تشکیل می‌دهد نظر به اهمیت و نقش محوری قانون، حقوق و قانون به معنای واحدی تلقی می‌شود. (Kadkhodayi, 2012) در این جا باید متذکر گردید که قانون، زاییده‌ی شکل زندگی انسان دائماً تغییر می‌کند، قانون نیز پیوسته در تغییر خواهد بود. هر تغییر اساسی قانون، بعد از وقوع یک انقلاب اجتماعی صورت می‌گیرد. (Aghabakhshi & Afsharirad, 1996). هدف حقوق تنظیم روابط اجتماعی است. حقوق می‌خواهد روابط شهروندان با یکدیگر و با حکومت را چنان تنظیم نماید که هر کس بتواند از آزادی‌ها و توانایی‌هایی که به حکم قانون و عرف از آن برخوردار است، کمال بهره‌وری را داشته باشد و در همان حال به مسئولیت‌ها و تکالیف خود نیز وفادار و ملتزم بماند. (Ismaili, 2017) کاملاً آشکار است که تحقق این اهداف با آگاهی و شناخت شهروندان از قوانین و مقررات امکان‌پذیر است و لازمه‌ی این آگاهی و شناخت آموزش حقوق می‌باشد.

²Law

با در نظر گرفتن تعاریف و نیز هدف حقوق در این‌جا، قبل از توضیح در مورد مفهوم «حقوق شهروندی» اشاره‌ای به واژه‌های شهروند^۵ و شهروندی^۶ می‌گردد. از دید داریوش آشوری، شهروند فردی است در رابطه با یک دولت که از سویی برخوردار از حقوق سیاسی مدنی است و از سویی دیگر، در برابر دولت تکلیف‌هایی برعهده دارد. (Ashoori, 1994) هم‌چنین آنتونی گیدنز عنوان می‌کند که شهروند عضو یک اجتماع سیاسی است که دارای حقوق و وظایفی در ارتباط با این عضویت است. (Giddens, 1988) توماس جانوسکی نیز شهروندی را عضویت فعال یا غیر فعال افراد در ملت- دولت با حقوق و تکالیف عام‌گرایانه‌ی مشخص و در یک سطح مشخص از برابری می‌داند. بر خلاف نظر بسیاری از اندیشمندان در گذشته که تنها ویژگی شهروندی را حس تعلق به دولت می‌دانستند، جانوسکی این مفهوم را شامل ویژگی‌ها و عناصری از قبیل عضویت در دولت، دارا بودن حقوق و تکالیف، عام بودن و برابری حقوق و تکالیف در محدوده‌ی خاص می‌داند. (Janoski, 1997) جان فریدمن نیز عنوان می‌کند که شهروندی پایگاهی است که به تمام افرادی که عضو تمام عیار یک اجتماع هستند داده می‌شود و تمامی این افراد از جایگاه برابر، حقوق، وظایف و تکالیف متناسب با این پایگاه برخوردارند. (Friedmann, 2002). اما منظور از حقوق شهروندی کلیه‌ی حقوقی است که یک شهروند بر اساس قوانین و مقررات و ارزش‌های مشترک در یک کشور از آن برخوردار است. این حقوق به ویژه در ارتباط با دولت و دولتمردان با شهروندان و آحاد جامعه مدنظر می‌باشد که باید از طرف گروه نخست مورد رعایت و احترام قرار گیرد. (Ahmadpour, 2008) هم‌چنین می‌توان گفت حقوق شهروندی به مجموع حقوق و آزادی‌هایی گفته می‌شود که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تأمین و تضمین کرده است و محتوای آن ممکن است از یک کشور به کشور دیگر متفاوت باشد. (Tabatabai Motamani, 2009)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حقوق شهروندی زنان

در حقوق داخلی هر کشوری، قانون اساسی^۷ مهم‌ترین سند قانونی بوده و بر سایر قوانین و قواعد حقوقی برتری دارد. این قانون دربرگیرنده‌ی اصول عمده و اساسی در تمامی زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بوده که مجموعه‌ی اصول و قواعد آن تعیین‌کننده‌ی نوع روابط حکومت با شهروندان می‌باشد و حقوق و آزادی‌های آنان را تعیین می‌نماید. به‌طور کلی «قانون اساسی انتظام بخش کلیه‌ی امور و شئون هر کشور و تعیین‌کننده‌ی روابط متقابل زمامداران و فرمانبرداران یک

³ Citizen

⁴ Citizenship

⁵ Constitution

جامعه‌ی سیاسی است. التزام عملی بر اجرای این قانون مهم، ابواب و منافذ استبداد را مسدود، آزادی و حرمت افراد را تضمین و موجبات تلاش برای رسیدن به عدالت سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌نماید» (Hachemi, 2005). در جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین سند مصوب همه‌پرسی مورخ ۱۱ و ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸ برابر با ۲ و ۳ دسامبر ۱۹۷۹ و مصوبات شورای بازنگری قانون اساسی مصوب همه‌پرسی ۶ مردادماه ۱۳۶۸ برابر با ۲۸ جولای ۱۹۸۹ دارای یک مقدمه، ۱۴ فصل و ۱۷۷ اصل بر اساس اصول و ضوابط اسلامی می‌باشد. در این قانون اساسی، در بعضی از اصول به‌طور پراکنده و هم‌چنین فصل سوم از اصل نوزدهم تا اصل چهل و دوم تحت عنوان حقوق ملت، به‌طور آشکار به حقوق شهروندی به صورت کلی و حقوق شهروندی زنان در ذیل آن اختصاص یافته است.

نکته‌ای که باید به آن اشاره نمود این است که در قانون اساسی، کلمه‌ی شهروند به کار نرفته است، اما این امر دلیل بر آن نیست که این قانون نسبت به حقوق شهروندان (به خصوص حقوق شهروندی زنان) کشور بی‌اعتناء بوده است. این قانون با تکیه بر جهان‌بینی و ایدئولوژی الهی با شناخت ابعاد وجودی انسان، حقوقی را برای فرد برشمرده است و حد و مرز اعمال آزادی‌ها و نقطه‌ی تعامل بین حقوق ملت و دولت را ترسیم کرده است (Taheri, 2016).

در قانون اساسی، زنان و حقوق شهروندی آنان در مقدمه و اصول متعددی مورد توجه قرار گرفته است و بر جایگاه، شأن و منزلت و نیز بر برابری حقوقی آنان تأکید شده است. در مقدمه‌ی این قانون آمده است که: «در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه‌جانبه‌ی خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی، طبیعی است که زنان به‌دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. خانواده، واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده‌ی انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیء بودن) و یا (ابزار کاربودن) در خدمت اشاعه‌ی مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه‌ی خطیر و پرارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیشاهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسؤلیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود» (Constitution of the Islamic Republic of Iran). علاوه بر مقدمه، در اصول دیگری از آن نیز به حقوق شهروندی افراد خصوصاً زنان توجه شده است که با توجه به چهارچوب نظری این پژوهش بر

مبنای نظریه‌ی حقوق شهروندی تی. اچ. مارشال و تقسیم سه‌گانه‌ی حقوق شهروندی وی، در این جا به مصادیق حقوق شهروندی و به خصوص حقوق شهروندی زنان می‌پردازیم:

۱- **حقوق مدنی:** حفظ آزادی‌های فردی شامل آزادی شخص، آزادی بیان، اندیشه و عقیده، حق مالکیت شخص، حق انعقاد قراردادهای معتبر و حق برخورداری از عدالت (Nash, 2000) حقوق مدنی، نخستین حقی است که در جامعه‌ی مدنی به وجود آمده است. حقوق مدنی عبارت از حقی است که امکان تملک دارایی‌ها و التزام به قراردادهای، آزادی‌های حزبی و آزادی فکر و اندیشه را فراهم می‌کند. ایجاد توقعات برابر و قضاوت بی‌طرفانه نسبت به تمام شهروندان از جمله حقوق شهروندی است. از نظر مارشال در جایی که حقوق مدنی وجود ندارد، امکان آزادی فردی و سرمایه‌گذاری اقتصادی نیز وجود ندارد (Ameli, 2001). با توجه به این مطالب، این حقوق مدنی شهروندی به‌طور کل و زنان به‌طور اخص، از اصول قانون اساسی استخراج می‌گردد:

در **بند ۷ اصل سوم** قانون، «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» و در **اصل ۹** «... هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب» هم‌چنین **اصل ۲۴** «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد...» در این جا با وجود آن که قانون اساسی، آزادی بیان و مطبوعات را پذیرفته، اما آن را به صراحت مقید به نشریات و مطبوعات نموده است. هم‌چنین این آزادی به طور مطلق و نامحدود و بدون قید و بند در نظر گرفته نشده است، شروط مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی آن هم به‌طور عام و همگانی بدون تعیین جنسیت مطرح گردیده است. علی‌رغم اجماع و پذیرش همگانی دو قید مذکور، بایستی مصادیق این قیود تعیین گردد؛ در این ارتباط می‌توان گفت که براساس نظر حقوقدانان، ممنوعیت هتک حرمت اشخاص، ممنوعیت توهین به مقدسات دیگران، ممنوعیت تشییع و تبلیغ فحشاء و ابتذال و ... از جمله موضوعاتی است که برای قید این قانون می‌توان لحاظ نمود.

در **اصول ۲۵، ۲۶ و ۲۷** نیز با طرح مسائلی چون ممنوع ساختن بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی و هرگونه تجسس و... و آزادی فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی و شرکت در آن‌ها و نیز آزاد بودن تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها بدون حمل سلاح، مصادیقی از حقوق مدنی شهروندی را مطرح کرده‌اند. در **اصل ۱۵۶** نیز تحت عنوان وظایف قوه‌ی قضاییه آمده است که «قوه‌ی قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ... ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» شاهد مصادیقی از

حفظ آزادی‌های فردی همگانی به‌عنوان حقوق مدنی شهروندی هستیم البته انتقادی که در این جا وارد است این است که مشخص نشده که متولی احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع چه تشکیلاتی می‌باشد. در این راستا با ایجاد تشکیلاتی در ذیل دادگستری، می‌تواند برای بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در زمینه‌های حقوقی و فقی، تأمین آزادی‌های مدنی، تأمین حقوق مراجعه‌کنندگان به دادگستری به ویژه زنان و ... تلاش نماید. هم‌چنین به علت تراکم امور کیفری و حسبی در بخش قضایی، به نظر می‌رسد بند دو متروک مانده و بیشتر حالت شعارگونه یافته و چهره‌ی متفاوتی از قوه‌ی قضاییه را به جامعه عرضه داشته است این‌که قوه‌ی قضاییه، خود نهاد تهدیدکننده و بازدارنده‌ی آزادی محسوب می‌شود تا احیاکننده‌ی حقوق عامه و گسترش دهنده‌ی آزادی‌های قانونی. در اصل ۱۷۵ به تأمین آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور در صدا و سیما اشاره شده است. به طور کلی در این اصل و سایر اصول، از آزادی بی‌حد و حصر صحبتی به میان نیامده؛ اما این قیود نیز نباید بهانه‌ای برای تهدید موضوع آزادی باشد به طوری که در ذیل اصل نهم، سدی در برابر این تهدید قرار داده شده است. به‌طور کلی هیچ‌کدام یک از این اصول به‌طور مجزا نامی از حقوق مدنی شهروندی زنان نبرده‌اند؛ بنابراین می‌توان استنباط نمود بدون هیچ شبهه‌ای زنان به صورت عادلانه و برابر با مردان از این حقوق مدنی برخوردارند.

حق مالکیت شخصی به‌عنوان یکی دیگر از حقوق بنیادین مدنی شهروندی در اصل ۴۶ که «هر کس مالک حاصل کسب‌وکار مشروع خویش است...» هم‌چنین در اصل ۴۷ «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است...» آمده است در این جا نیز از این دو اصول با کاربرد قیود «هرکس» و «مالکیت شخصی» می‌توان نتیجه گرفت که علی‌رغم عدم کاربرد واژه‌ی «زنان»، تفکیک جنسیتی مدنظر قانون‌اساسی نبوده و زنان مساوی با مردان از یک چتر حمایتی برخوردارند. مطلبی که در این جا باید به آن اشاره نمود این است که در اصل ۲۲ «... شغل اشخاص از تعرض مصون است...» مالکیت عموم افراد به صورت عام و سلبی و در اصول ۴۶ و ۴۷ به صورت ایجابی، مالکیت افراد و حتی مالکیت حاصل از کسب‌وکار نیز مورد تضمین قرار گرفته است. مطلب دیگر آن‌که مبنای حمایت شورای نگهبان به عنوان مرجع صیانت از قانون‌اساسی، از مالکیت شهروندان به صورت عام، قواعد شرعی بوده و اغلب فراتر از قانون اساسی است.

۲- حقوق سیاسی: حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به‌عنوان یکی از اعضای نهاد برخوردار از اقتدار سیاسی و یا به‌عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان اعضای چنین نهادی، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن (Nash, ۲۰۰۰). حقوق سیاسی عبارت است از حقوقی که امکان مشارکت مردم را در تصمیمات عمومی کشور با تشکیل احزاب سیاسی و برگزاری انتخابات فراهم می‌کند که هر یک

از شهروندان امکان دسترسی مستقیم به موقعیت‌های سیاسی در مقام رهبری احزاب، دولت و یا سایر حلقه‌های قدرت را به دست آورند (Ameli, 2001). با بررسی قانون اساسی می‌توان اصول زیر در ارتباط با حقوق مدنی شهروندی به‌طور کل و زنان به‌طور اخص را استخراج نمود:

بند ۳ اصل ۸ «مشارکت عامه‌ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» از جمله حقوق سیاسی شهروندی تمامی شهروندان از جمله زنان می‌باشد. نمود امکان مشارکت مردم در تصمیمات عمومی کشور با تشکیل احزاب سیاسی را می‌توان در اصل ۲۶ «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و ... آزادند، ... هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت» دید. می‌توان بیان داشت که طرح این اصل به‌طور کلی نشان دهنده‌ی این مطلب است که زنان نیز می‌توانند آزادانه مبادرت به تشکیل احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی نمایند. هم‌چنین اصل ۶ «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات... یا از راه همه‌پرسی ...» این اصل اشاره به حق سیاسی مشارکت شهروندان در اعمال قدرت سیاسی کشور دارد که در این‌جا این حق نیز به‌طور عمومی مطرح شده و می‌توان آن را مصداقی از حقوق سیاسی شهروندی زنان به حساب آورد.

اصول دیگری نیز اشاره به حق انتخاب شدن شهروندان در یکی از نهادهای برخوردار از اقتدار سیاسی چون نهاد مجلس شورای اسلامی در اصل ۶۲، شورای نگهبان در اصل ۹۱، شورای شهر و روستا در اصل ۱۰۰، شورای عالی استان‌ها در اصل ۱۰۱ و خبرگان رهبری در اصل ۱۰۸ اشاره دارد. در تمامی این اصول آمده است که شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان یا ترکیب اعضا و ... را قانون معین خواهد کرد. با بررسی اصول مربوطه، این مطلب استنباط می‌گردد که در ظاهر، زنان هیچ محدودیتی در پیوستن به نهادهای مذکور ندارند و از عدالت و برابری با شهروندان مرد برخوردارند، اما در عمل به واسطه‌ی درنظر گرفتن قید عدم محل مبانی اسلامی در این‌جا «شرط فقاقت»، در نهادهایی چون شورای نگهبان و خبرگان رهبری، هیچ‌گاه زنان فرصت مشارکت نیافته و حتی به عنوان عضو حقوقدان شورای نگهبان نیز انتخاب نشده‌اند. در مورد شرط فقاقت باید گفت میان برخی از صاحب‌نظران دینی اختلاف‌نظر است چنان‌که آیت‌الله جوادی‌آملی فقاقت زنان را پذیرفته است: زن می‌تواند مجتهد و فقیه نامی باشد و شاگردانی تربیت کند که هر کدام از آن‌ها دارای مرجعیت باشند (Javadi-Amoli, 2009).

در ارتباط با اصل ۱۰۹ تحت‌عنوان شرایط و صفات رهبری، باید گفت که اشاره‌ی مستقیمی به نوع جنسیت نشده است اما از آن‌جا که طبق بند ۱، این اصل از شرایط رهبری، داشتن صلاحیت افتاء (فتوا دادن) است و از جمله شرایط افتاء، مرد بودن است، زن نمی‌تواند رهبر شود. بنابراین عدم طرح جنسیت در این اصل نباید تداعی‌گر حق انتخاب شدن زنان برای رهبری باشد. هم‌چنین اصل

۱۱۵ عنوان می‌دارد که «رییس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور». نکته‌ی حائز اهمیت این است که برای مدت زمان طولانی، مفهوم عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» که در این اصل و بند ۱ ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری آمده است، مورد مناقشه قرار گرفته بود؛ بدین صورت که بعضی این‌گونه استنباط می‌نمودند که واژه «رجال» به معنای عرفی آن، «شخصیت» بوده بنابراین هیچ نابرابری را تداعی نمی‌کند و بعضی واژه «رجال» را به معنای لغوی آن، «مرد» تعبیر کرده و معتقدند که زنان شاهد نابرابری بوده به گونه‌ای که تاکنون در دوران حکومت نظام جمهوری اسلامی صلاحیت هیچ کاندیدای زن ریاست جمهوری مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفته است. در راستای حل این اختلاف، نظر فقهی و حقوقی، مقام معظم رهبری طی جزء (۵) بند ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات ابلاغی در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۴، شورای نگهبان را مکلف نمودند تا معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل سیاسی، مذهبی تعریف و اعلام نمایند (Jalali, 2017). شورای مذکور نظریه‌ی تفسیری خود در این خصوص در اسفند ۱۳۹۶ بدون تعیین جنسیت ارائه نمود. این مسأله در انتخابات ریاست جمهوری آتی مشخص می‌گردد که آیا با تأیید صلاحیت کاندیدای زن توسط شورای نگهبان این نابرابری در حقوق سیاسی برای زنان مرتفع گردیده است یا خیر. در باب ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اگرچه در قانون اساسی اشاره‌ای به جنسیت نشده است، ولی مقررات حاکم بر سربازگیری یا استخدام در نیروهای مسلح، تصدی زنان را در بسیاری از زمینه‌ها مردود می‌داند و حضور آنان را فقط در بخش‌های اداری، درمانی و مراقبت مجاز می‌شمارد. زنان نمی‌توانند هیچ مقام نظامی داشته یا در این زمینه ترفیع مقام داشته باشند (Bahrami & Aria, 2008).

در اصولی هم‌چون اصل ۱۵۷ مربوط به پست «ریاست قوه قضاییه»، اصل ۱۶۲ مربوط به پست «ریاست دیوان عالی کشور»، اصل ۱۶۳ در رابطه با منصب «قضاوت» و اصل ۱۶۷ در رابطه با عضویت در «شورای عالی امنیت ملی» و سایر پست‌ها و مناصب کلیدی و نیز در هیچ یک از قوانین و مقررات مربوط به انتخابات از جمله ماده‌ی ۲ قانون انتخابات خبرگان، مواد ۲۷، ۲۸ و ۲۹ قانون انتخابات ریاست جمهوری علی‌رغم آن‌که واژه‌ی «رجال» را در اصل ۱۱۵ به کار برده است. شرایط داوطلبان در این قوانین به نحوی بیان شده که جنسیت را به‌عنوان یک پیش‌شرط قلمداد ننموده است و هیچ منع قانونی برای مشارکت زنان وجود ندارد. اگر چه این امر تا کنون برای مناصبی چون ریاست جمهوری، وزارت، شورای نگهبان و ... مشاهده نگردیده است.

۳- حقوق اجتماعی: طیف وسیعی از حقوق که حق برخورداری از حداقلی از رفاه اقتصادی و امنیت تا حق برخورداری کامل از میراث اجتماعی و حق زندگی به‌عنوان یک موجود متمدن، طبق

معیارهای حاکم بر یک جامعه را در بر می‌گیرد (Nash, 2000). با در نظر گرفتن توالی زمانی و تکاملی نظریه‌ی حقوق شهروندی مارشال، حقوق اجتماعی به‌عنوان سومین حقی که در جامعه به وجود آمده است همراه با حقوق مدنی و سیاسی جزء اساسی قوانین اساسی هر کشوری می‌باشد. نکته‌ای که در نظریه‌ی مارشال در رابطه با حقوق اجتماعی بایستی بیان داشت این است که این حقوق در برگیرنده‌ی مجموعه‌ای از حقوق اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و قضایی می‌باشد.

حقوق اجتماعی (با زیرمجموعه آن حقوق اقتصادی) عبارت از حقوقی است که امکانات رفاهی حمایتی از فرد و خانواده‌های آسیب‌پذیر را به منظور ایجاد تعادل در زندگی رفاهی آن‌ها فراهم می‌آورد. به‌طور معمول، حقوق اجتماعی شامل کمک‌های مالی و رفاهی به افراد کهنسال، معلول، افراد و خانواده‌های بیکار می‌شود. هم‌چنین شامل فراهم آوردن شرایط مساوی بهره‌مندی از امکانات آموزشی، مسکن، سلامتی برای تمام اعضای جامعه می‌باشد (Ameli, 2001). در ارتباط با حق امنیتی و قضایی زیرمجموعه‌ی حقوق اجتماعی شهروندی می‌توان گفت امنیت عبارت از اطمینان خاطر است که بر اساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند. این تأسیس مستلزم دو تضمین اساسی است: یک، تضمین امنیت افراد در مقابل هر نوع توقیف، زندانی شدن، مجازات [حبس خودسرانه و غیر قانونی و رفتارهای ظالمانه، ضد انسانی و تحقیرآمیز] و دیگر تعرضات خودکامه و غیرقانونی حکومتی؛ دوم تضمین امنیت افراد از طریق حمایت‌های اعمال شده توسط جامعه برای هر یک از اعضای خود، به منظور حفظ حقوق و تعلقات و برخورداری از آزادی‌های اساسی (Hachemi, 2005).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در ذیل اصل سوم قانون اساسی در بندهای ۱، ۲، ۳، ۹ به ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه‌ی مظاهر فساد و تباهی، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه‌ی زمینه‌ها با استفاده‌ی صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر و هم‌چنین آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و نیز تسهیل و تعمیم آموزش عالی و رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی با کاربرد واژه‌های «عمومی»، «همه» و «عامه‌ی مردم» اشاره شده است. هم‌چنین بند دوازدهم اصل سوم «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» نشان دهنده‌ی یکی دیگر از مصادیق حقوق اجتماعی شهروندی در قانون اساسی می‌باشد.

اصول ۲۸ تا ۳۱ و بندهایی از اصل ۴۳ را می‌توان زیرمجموعه‌ی حقوق اجتماعی شهروندی در زمینه‌ی رفاه اقتصادی دانست. از جمله شرایط احراز مشاغل (اصل ۲۸)، تأمین اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی (اصل ۲۹)، فراهم نمودن وسایل آموزش و پرورش و تحصیلات عالی به‌طور رایگان (اصل ۳۰) و همچنین فراهم‌سازی زمینه ایجاد مسکن در جامعه (اصل ۳۱) را به‌طور مساوی فراهم نماید. از نقاط قوت این اصول آن است که در ابتدا قانون تفاوت و تبعیضی میان شهروندان اعم از زن و مرد قایل نشده و هرگونه نابرابری و ناعدالتی را نفی نموده است سپس اقداماتی را برای محو تبعیض علیه اقشاری از جامعه از جمله زنان انجام داده و حمایت‌ها و تضمینات مضاعفی با کاربرد عبارتی نظیر «وظایف دولت» فراهم نموده است.

هم‌چنین بند ۲ اصل ۴۳ «تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه» بند ۲ اصل ۴۳ «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند...»، بند ۳ اصل ۴۳ «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که ... هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد» و بند ۴ اصل ۴۳ «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری». همان‌طور که مشاهده می‌گردد، در ذیل اصل ۴۳ بدون این‌که به‌طور مستقل و جداگانه نامی از حقوق شهروندی زنان برده شود، این مصادیق از حقوق اجتماعی شهروندی از نگاه قانون‌گذاران اساسی ایران مورد غفلت قرار نگرفته و به‌طور عمومی مطرح گردیده است.

اصولی که دربردارنده‌ی مسأله‌ی امنیت به‌عنوان یکی دیگر از حقوق اجتماعی شهروندی می‌باشد، بند چهاردهم اصل سوم، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف نموده است که همه‌ی امکانات خود را برای «تأمین حقوق همه‌جانبه‌ی افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» را نام برد. در این بند بر چند نکته‌ی اساسی تأکید شده است، از جمله بر تأمین حقوق شهروندی افراد «اعم از زن و مرد» در تمامی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... با آوردن عبارت «حقوق همه‌جانبه»؛ هم‌چنین امنیت قضایی افراد جامعه به‌عنوان یکی از اصولی‌ترین و زیربنایی‌ترین ویژگی نظام سیاسی و حقوقی اسلام آن هم به صورت عادلانه تأکید شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این اصل بر برابری و تساوی حقوق و نیز عدم تبعیض در تمامی زمینه‌های مادی و معنوی تأکید شده است که می‌توان گفت این عام بودن رفع تبعیض می‌توان در بر گیرنده‌ی رفع تبعیض جنسیتی میان زن و مرد باشد. هم‌چنین اصل ۲۲ « حیثیت،

جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است...» دربرگیرنده‌ی کلیه‌ی شئون مادی (حیات فیزیکی) و معنوی (کیفیت حیات) زندگی انسانی است که با آوردن واژه‌ی «اشخاص» دربرگیرنده‌ی حقوق زنان به اندازه‌ی مردان می‌شود. کیفیت حیات را در اصول بعدی آن نظیر اصول ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۲، ۳۳ و ۳۹ را در قالب عبارتهای، مصونیت از تعرض، منع تجسس و دخالت خودسرانه و ... دید.

هم‌چنین در اصولی نظیر اصل ۲۳ «تفتیش عقاید ممنوع است...» و اصل ۳۲ «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد...»، اصل ۳۴ «دادخواهی حق مسلم هر فرد است...»، اصل ۳۵ «در همه‌ی دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند...»، اصل ۳۷ «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود...»، اصل ۳۸ «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست...» و اصل ۳۹ «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعیدشده ... ممنوع و موجب مجازات است» می‌باشد. این اصول منجر به شناسایی، تضمین و اجرای حقوق و آزادی زنان و مردان است، این حقوق شهروندی را می‌توان از لوازم استقلال، خودمختاری و آزادی‌های فردی اعم از زن و مرد دانست.

اصل ۳۳ «هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت،...» و اصل ۴۱ «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است...» نیز به‌عنوان حق زندگی به‌عنوان یک موجود متمدن طبق معیارهای حاکم بر یک جامعه در ذیل حقوق اجتماعی شهروندی برای تمامی شهروندان جامعه اعم از زن و مرد مطرح می‌باشد. نکته‌ای که در این جا بایستی به آن اشاره گردد این است که به نوعی میان این اصل با موازین اسلامی و سایر قوانین موجود از جمله قانون مدنی مواد ۱۰۰۵ «اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است معذک...» و ۱۱۱۴ «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آن که...»، تضادی وجود دارد چرا که در اصل ۳۳ عنوان شده که هیچ‌کس را نمی‌توان به اقامت در محلی مجبور ساخت و از طرفی در این مواد قانون مدنی از ابتدای امر زن را تابع مرد قرار داده (الزام به تمکین) و مطرح نموده است که باید از ابتدا در منزلی که او تعیین می‌نماید سکونت گزینند؛ سپس در مواردی و طی شرایطی آن را استثناء نموده است از جمله شرط ضمن عقد نکاح که اختیار تعیین مسکن به زوجه واگذار می‌گردد. بنابراین باید گفت که محدودیت اول برای حق مسکن زنان خود شاهده‌ی بر نابرابری میان آنان و مردان است.

مطلب مهمی که باید به آن اشاره نمود، به‌طور آشکار در اصل ۲۱ قانون اساسی همانند اصل سوم، آمده است: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین

نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او ۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده ۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست ۵- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی». از نقاط قوت این اصل، پرداختن به مصادیق مهمی از حقوق اجتماعی شهروندی زنان به‌طور اختصاصی است؛ اما از نقاط ضعف این، مغفول ماندن سایر حقوق مهم زنان است هم‌چنین با طرح قید «رعایت موازین اسلامی» فضا برای ایجاد نابرابری حقوقی میان زنان و مردان باز شده است. پس از بیان ضرورت حمایت از مادران در مسأله «حضانت» از فرزند در بند دوم، در بند ۵ این اصل بحث «قیمومیت» مادران طبق موازین اسلامی مطرح شده است. طبق ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی «حضانت» فرزند پس از فوت پدر حق مادر است، اما در مسأله «قیمومیت» اجحاف در حق زنان بیشتر است؛ چرا که قیمومیت را در وهله اول به پدر و جد پدری داده است. اگر طفل پدر یا جد پدری نداشته باشد، بر اساس ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی برای او قیم منصوب می‌شود که طبق بند ۵ قیمومیت فرزندان به مادران شایسته اعطاء شده است. در این جا قانون‌گذار حمایت خاصی از مادر به عمل نیاورده است. قید «شایسته بودن مادر» روشن نیست؛ احتمالاً منظور از این شایستگی، مواردی نظیر فقدان مشکلات اخلاقی یا عدم تعادل روانی و جنون و مواردی از این قبیل است و عبارت «در جهت رعایت غبطه» یعنی رعایت حال فرزند نیز مطرح شده است. شرایط و مقتضیات کنونی زنان و نیز جامعه ایجاد می‌کند که این قبیل مسائل مورد ارزیابی و تجدیدنظر قرار گرفته و تحولی در موضوعات حقوقی زنان صورت گیرد.

نکته‌ی دیگر این است که با نگاهی به اصل نوزدهم «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند...» و اصل بیستم «همه‌ی افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». در این دو اصل و نیز اصل ۲۱، تمام مردم، اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی و برخوردار از حقوق برابر در تمامی زمینه‌ها بوده و به‌طور مساوی در حمایت قانون قرار دارند و عبارت «دولت موظف است»، نمونه‌ی تضمین حقوق شهروندی زنان است. با این وجود در اصل بیستم مصادیق حقوق فرهنگی چه در مورد زنان و چه مردان به‌طور آشکار و به صراحت مطرح نگردیده و قانون‌اساسی چندان قائل به تفصیل نشده است. هم‌چنین با وجود آن که زنان طبق یک اصل مسلم اسلامی از حقوق شهروندی برابری با مردان برخوردارند، اما با ذکر قید و شرط «رعایت موازین اسلامی» شاهد تفاوت‌ها و نابرابری‌هایی میان آنان در بعضی از مسائل نظیر ارث، شهادت دادن در دادگاه و... هستیم.

با بررسی‌های به عمل آمده، مشخص می‌گردد که برخلاف تعیین قسمتی در مقدمه تحت عنوان «زن در قانون اساسی» و اهمیت دادن به زن و جایگاه آن در جامعه، تمامی اصول دربرگیرنده‌ی حقوق مدنی و سیاسی شهروندی به طور عام و همگانی و بدون تعیین جنسیت مطرح گردیده و نه تنها به طور اخص بر حقوق شهروندی زنان تأکیدی نشده است، بلکه برخی معتقدند که با کاربرد واژه‌ی «رجال» در اصل ۱۱۵، جنسیت یک پیش شرط قلمداد شده و برابری و عدالت میان زن و مرد در احقاق حقوق سیاسی نادیده گرفته شده است. در زمینه‌ی حقوق اجتماعی بایستی گفت که مجدداً شاهد طرح این دسته از حقوق به صورت عام و همگانی بوده با این تفاوت که در برخی از اصول، کلمه‌ی «زن» را در کنار «مرد» قرار داده و به مواردی از مصادیق مهم حقوق شهروندی در این زمینه اشاره نموده است. هم‌چنین بسیاری از اصول قانون اساسی ناظر بر حقوق شهروندی به صورت کلی و یا حقوق شهروندی زنان به صورت جزئی چنان که در خلال متن مصادیقی از آن مطرح گردید، مشروط به مواردی نظیر عدم اخلال در مبانی اسلام، عدم مخالفت با اسلام (نظیر شروط فقاقت و افتاء) و ... می‌باشد. همان‌طور که می‌بینیم، این دسته از شروط، کلی و مبهم بوده و حدود قانونی آن به وضوح تعیین نگردیده و در برخی مرجع تشخیص این شروط، دستگاه‌های اجرایی یا قضایی و ... معین نگردیده است. هم‌چنین در قانون اساسی پیش‌بینی لازم برای برخورد با افراد و یا دستگاه‌ها و نهادهایی که از اجرای صحیح اصول مربوط به حقوق شهروندی زنان ممانعت به عمل می‌آورند، صورت نگرفته و به نوعی این اصول فاقد ضمانت اجرای لازم و کافی می‌باشند.

منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران و حقوق شهروندی زنان

منشور حقوق شهروندی^۶ به‌عنوان یک رویکرد تغییر کسب و کار در دولت است، در واقع قراردادی میان دولت و مردم در مورد چگونگی ارائه‌ی خدمات و تغییر در جهت مدل مدیریتی کسب و کار با تأکید بر خواسته‌ها و نیازهای مشتریان است. (Haque, 2007) منشور شهروندی موافقت‌نامه‌ی عمومی بین شهروندان و ارائه‌دهندگان خدمات عمومی است که به موجب تدوین واضح انتظارات و استانداردها توسط ارائه‌دهندگان و عرضه‌کنندگان خدمات می‌شود. (Post & Agarwal, 2011) انواع مختلفی از محصولات و خدمات برای حفظ، ارتقاء و بهبود کیفیت زندگی افراد ضروری است. محصولات و خدماتی که توسط بخش عمومی یا دولتی مهیا می‌شود، به‌عنوان خدمات عمومی تعریف می‌گردد که شامل تمام فعالیت‌های ارائه شده توسط حکومت برای بر طرف ساختن نیازها و خواسته‌های جامعه است. (Anwaruddin, 2005) امروزه بهبود کیفیت در بخش خدمات از اهمیت ویژه‌ای نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی برخوردار است و از آن‌جا که مؤسسه‌های دولتی بیشتر به

⁶ Charter on Citizens' Rights

ارائه‌ی خدمات می‌پردازند، این اهمیت در بخش دولتی دو چندان می‌شود. بر همین اساس در کشور جمهوری اسلامی ایران، ابزارهای ارائه‌ی خدمات و برنامه‌هایی که باعث افزایش رضایت شهروندان می‌گردد، مورد تجدید نظر قرار گرفته است. بنابراین لزوم به روزرسانی ابزارهای قانونی مثل قانون خدمات کشوری و طرح تکریم ارباب رجوع به نظر ضروری می‌رسد. به‌همین جهت معاونت حقوقی ریاست جمهوری اقدام به تدوین منشور حقوق شهروندی کرده است و خواستار آن است که منشور شهروندی به صورت قانون، جزئی از الزامات سازمان‌های دولتی شود. (Ashgharpour, Rahnava, 2016) در ایران نسخه‌ی اولیه‌ی منشور حقوق شهروندی در ۵ آذر ۱۳۹۲ (۲۰۱۳) با هدف توسعه‌ی مبانی حقوق بشری قانون اساسی و تحکیم مبانی دموکراسی در حوزه‌های گوناگون تدوین و ارائه گردید که در ۲۹ آذر ۱۳۹۵ (۲۰۱۶) این منشور به امضای رئیس جمهور وقت، حجه الاسلام دکتر حسن روحانی رسید. برای اولین بار در کشور، حقوق شهروندی ملت از سوی خود دولت به رسمیت شناخته، ارائه و ابلاغ گردید و برای نخستین بار دولت اراده‌ی خویش را برای عملیاتی‌سازی حقوق مصرح در قانون اساسی در زمینه‌ی حقوق شهروندی به جامعه عرضه نمود. این منشور، شامل یک مقدمه، ۲۲ بند و ۱۲۰ ماده است. در مقدمه‌ی این منشور چنین آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. ملت ایران این حق را از طریق اصول قانون اساسی اعمال کرده و به موجب اصول ۱۱۳ و ۱۲۱، مسئولیت اجرا و پاسداری از این قانون را بر عهده‌ی رئیس‌جمهور نهاده است. رئیس‌جمهور که در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران بر پشتیبانی از حق، گسترش عدالت و حمایت از آزادی و کرامت انسانی افراد و حقوق ملت در قانون اساسی به خداوند سوگند یاد کرده است، «منشور حقوق شهروندی» را به مثابه‌ی برنامه و خط‌مشی دولت برای رعایت و پیشبرد حقوق اساسی ملت ایران اعلام می‌کند. این منشور با هدف استیفا و ارتقای حقوق شهروندی و به منظور تدوین «برنامه و خط‌مشی دولت»، موضوع اصل ۱۳۴ قانون اساسی، تنظیم شده و شامل مجموعه‌ای از حقوق شهروندی است که یا در منابع نظام حقوقی ایران شناسایی شده‌اند و یا دولت برای شناسایی، ایجاد، تحقق و اجرای آن‌ها از طریق اصلاح و توسعه‌ی نظام حقوقی و تدوین و پیگیری تصویب لوایح قانونی یا هرگونه تدبیر یا اقدام قانونی لازم تلاش جدی و فراگیر خود را معمول خواهد داشت. برای دستیابی به این هدف، همکاری سایر قوا و نهادها و مشارکت مردم، تشکل‌ها، اتحادیه‌های صنفی، سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی ضروری است.» بر خلاف قانون اساسی، که در مقدمه قسمتی را تحت عنوان «زن در قانون اساسی» به جایگاه و منزلت زن و ارزش والای وی در جامعه پرداخته است، در مقدمه‌ی منشور، نامی از زنان برده نشده و نیز عنوان هیچ‌کدام از ۲۲ بند این منشور به

حقوق شهروندی زنان اختصاص نیافته است و حقوق شهروندی آنان تنها به طور پراکنده در چند ماده مطرح گردیده است که بر مبنای نظریه‌ی شهروندی مارشال این حقوق شامل:

۱- حقوق مدنی: در هیچ کدام از مواد منشور به طور اختصاصی نامی از حقوق مدنی زنان طبق نظریه‌ی تی. اچ. مارشال، که در قسمت قبل به آن اشاره شد، برده نشده است و برخلاف عدم کاربرد واژه‌ی «زنان» تنها از واژه‌های «شهروندان» و «هر شهروندی» می‌توان استنباط نمود که تفکیک جنسیتی مد نظر منشور نبوده و زنان مساوی با مردان، از داشتن حقوق مدنی شهروندی برخوردارند. از جمله‌ی این مواد در مورد حق آزادی‌های فردی به‌عنوان یکی از حقوق مدنی شهروندی، **ماده‌ی ۱۲** «آزادی‌های فردی و عمومی شهروندان مصون از تعرض است. هیچ شهروندی را نمی‌توان از این آزادی‌ها محروم کرد...» و **ماده‌ی ۲۵** «شهروندان از حق آزادی اندیشه برخوردارند. تفتیش عقاید ممنوع است...» نیز **ماده‌ی ۲۶** «هر شهروندی از حق آزادی بیان برخوردار است...» می‌باشد که هر سه مورد را می‌توان از مصادیق حق آزادی‌های فردی زنان در ذیل حقوق مدنی شهروندی آنان دانست.

انعقاد قراردادهای معتبر و حق مالکیت شخص در **ماده‌ی ۶۸** «... انعقاد قراردادهای و پیمان‌های بخش عمومی و دولتی با بخش خصوصی و اعطای هر نوع مجوز در حوزه‌ی اقتصادی به شهروندان باید با رعایت قوانین و مقررات مربوط و رقابت منصفانه در دستیابی به فرصت‌ها و امکانات انجام شود» و **ماده‌ی ۷۵** «حق مالکیت شخصی شهروندان محترم است...» مطرح گردیده است. به طور کلی و در ظاهر در این مواد ۶۸ و ۷۵، حق مدنی شهروندی زنان را مانند بسیاری از مواد منشور، با کاربرد واژه‌ی «شهروندان» می‌توان استنباط نمود؛ اما نکته‌ی مهم در ماده‌ی ۶۸ منشور این است که نباید آن را از مصادیق حقوق شهروندی دانست؛ بلکه آن نوعی روش و سیاست حاکم بر دولت است.

۲- حقوق سیاسی: حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به‌عنوان حقوق سیاسی شهروندی زنان را می‌توان در موادی از منشور مشاهده نمود: در منشور **ماده‌ی ۱۱** «زنان حق دارند در سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، مدیریت، اجرا و نظارت، مشارکت فعال و تأثیرگذار داشته و بر اساس موازین اسلامی از فرصت‌های اجتماعی برابر برخوردار شوند». صراحتاً به زنان حق مشارکت فعال و تأثیرگذار در اعمال قدرت‌های سیاسی، حقوقی و مدیریتی و ... داده شده است و با آوردن قید «برابر» در این ماده زنان را مساوی با مردان قرار داده است، اما با آوردن شرط «بر اساس موازین اسلامی» به نظر می‌رسد حیطة و قلمرو فعالیت و مشارکت سیاسی زنان به چالش کشیده شده و حتی باعث تضعیف و شکنندگی توانایی و قدرت اجرایی و نظارتی زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی

می‌گردد؛ چرا که بر پایه‌ی قوانین و احکام اسلامی محدودیتی برای جنسیت زن قائل شده است و به نوعی این برابری با مردان از زنان سلب گردیده است. به نظر می‌رسد منشور، جهت پیشگیری از مواجهه با محدودیت‌های مطرح شده در سنت و احکام اسلامی در این حوزه، پاسخ آشکار و روشنی به حقوق سیاسی زنان ارائه نداده است.

از جمله مصادیق دیگر در مورد حقوق سیاسی زنان، **ماده‌ی ۱۵** در ذیل بند ت- حق مشارکت در تعیین سرنوشت «شهروندان به شکل برابر از حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش برخوردارند و می‌توانند این حق را از طریق همه‌پرسی یا انتخابات آزاد و منصفانه اعمال کنند» و **ماده‌ی ۱۶** «شهروندان برای مشارکت و نظارت در فرآیند انتخابات، برخورداری از امکانات و امتیازات دولتی (از جمله پارانه، تبلیغات رادیویی، تلویزیونی و مانند این‌ها)، بهره‌مندی از کمک‌های مردمی و سایر روش‌های تأمین هزینه‌های انتخاباتی، شکایت و اعتراض به تخلفات انتخاباتی نزد مقامات صلاحیت‌دار، از حقوق برابر برخوردارند»، می‌باشد. در مورد ماده‌ی ۱۶ باید گفت که نمی‌توان آن را از مصادیق حقوق شهروندی به‌طور عام و حقوق شهروندی زنان به‌طور خاص دانست؛ بلکه به نوعی روش و سیاست‌های کلی حاکم بر انتخابات است بنابراین جایگاه این نوع موضوعات در قانون انتخابات می‌باشد.

هم‌چنین **ماده‌ی ۴۲** تحت بند د- حق تشکل، تجمع و راهپیمایی «شهروندان از حق تشکیل، عضویت و فعالیت در احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های اجتماعی، فرهنگی، علمی، سیاسی و صنفی و سازمان‌های مردم‌نهاد، با رعایت قانون، برخوردارند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت. عضویت یا عدم عضویت نباید موجب سلب یا محدودیت حقوق شهروندی یا موجب تبعیض ناروا شود» و **ماده‌ی ۴۴** «حق شهروندان است که در قالب اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و نظام‌های صنفی در سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اجرای قانون مشارکت مؤثر داشته باشند». نیز **ماده‌ی ۴۶** «حق شهروندان است که آزادانه و با رعایت قانون نسبت به تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها و شرکت در آن‌ها اقدام کنند و از بی‌طرفی دستگاه‌های مسئول و حفاظت از امنیت اجتماعات برخوردار شوند از دیگر مصادیق حقوق سیاسی زنان می‌باشند که البته به صراحت به جنسیت زن و حقوق آنان در این زمینه اشاره نشده است؛ بلکه این حق به‌طور مساوی و برابر به تمامی شهروندان جامعه اعم از زن و مرد اعطا گردیده است. با بررسی عملکرد نظام جمهوری اسلامی از ابتدای شکل‌گیری آن باید گفت که ایران در زمینه‌ی اعطای حقوق سیاسی به زنان در بعضی از زمینه‌ها در منطقه‌ی خاورمیانه پیشرو بوده و نسبت به سایر کشورها تا حدودی

موفق عمل کرده است؛ با این وجود هنوز وضعیت حقوق سیاسی زنان در جامعه با وضیت آرمانی مطروحه در قانون اساسی فاصله‌ی زیادی دارد.

۳- حقوق اجتماعی: همان‌طور که در این پژوهش مطرح گردید، حقوق اجتماعی شهروندی زنان بر مبنای نظریه‌ی تی. اچ مارشال در بردارنده‌ی طیف وسیعی از حقوق اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و قضایی می‌باشد. در منشور شهروندی این حقوق در این مواد آمده است: **ماده‌ی سوم** منشور «حق زنان است که از برنامه‌ها و تسهیلات بهداشتی و درمانی مناسب و آموزش و مشاوره‌های مناسب برای تأمین سلامت جسمی و روانی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی در مراحل مختلف زندگی به‌خصوص دوران بارداری، زایمان، پس از زایمان و در شرایط بیماری، فقر یا معلولیت، برخوردار باشند». **ماده‌ی ۵۴** در ذیل بند (ر) که به «حق تشکیل و برخورداری از خانواده» اختصاص دارد، آمده است: «حق همه‌ی شهروندان، به‌ویژه زنان و کودکان است که از تعرض و خشونت گفتاری و رفتاری دیگران در تمام محیط‌های خانوادگی و اجتماعی مصون باشند و در صورت بروز هر نوع خشونت، امکان دسترسی آسان به مکان‌های امن و نهادهای امدادی، درمانی و قضایی جهت احقاق حق خود را داشته باشند». نقدی که نسبت به این ماده‌ی منشور وارد است، این است که به‌طور ایجابی و حتی به صورت پیش‌بینی، اشاره‌ای به اقدامات مثبت در زمینه‌ی چالش تبعیض و خشونت علیه زنان به‌خصوص، نوع شایع خشونت خانگی آن نپرداخته و تنها به بیان عبارات کلی اکتفا نموده است.

در ذیل بند (ص) تحت‌عنوان «حق اشتغال و کار شایسته»، **ماده‌ی ۸۳** قرار دارد که اشاره می‌کند: «حق زنان است که از فرصت‌های شغلی مناسب و حقوق و مزایای برابر با مردان در قبال کار برابر، برخوردار شوند». **ماده‌ی ۸۹** به «حق همه‌ی شهروندان، به‌ویژه زنان است که به امکانات ورزشی و آموزشی و تفریحات سالم، دسترسی داشته باشند و بتوانند با حفظ فرهنگ اسلامی- ایرانی در عرصه‌های ورزشی ملی و جهانی حضور یابند» اشاره دارد. **ماده‌ی ۹۰** «حق زنان است که از تغذیه‌ی سالم در دوران بارداری، زایمان سالم، مراقبت‌های بهداشتی پس از زایمان، مرخصی زایمان و درمان بیماری‌های شایع زنان بهره‌مند شوند». **ماده‌ی ۱۰۳ ذیل بند (ط)** درباره‌ی «حق دسترسی و مشارکت فرهنگی» به این مطلب اشاره دارد که: «حق همه‌ی شهروندان به‌ویژه زنان است که ضمن برخورداری از مشارکت و حضور در فضاها و مراکز عمومی، تشکرها و سازمان‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری مخصوص خود را تشکیل دهند». همان‌طور که مشاهده نمودیم، حقوق اجتماعی زنان در این مواد به صراحت مطرح گردیده، اما وجود برخی تعارضات آن با قانون مدنی را نمی‌توان نادیده گرفت، از جمله تعارض ماده‌ی ۸۳ منشور با ماده‌ی ۱۱۱۷ قانون مدنی «شوهر می‌تواند زن

خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند» درست است که طبق ماده‌ی ۱۱۱۹ طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر موضوعی که مخالف با مقتضای عقد نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری شرط نمایند، اما باید پذیرفت که در هر حال تبعیض و تفاوت هم‌چنان پابرجاست؛ زیرا براساس این اسناد، اصل اولیه، برابری است، در حالی که بر اساس مبانی دینی، این تفاوت‌ها تنها در قالب یک رضایت طرفین برطرف می‌گردد که همیشه این رضایت نیز وجود ندارد.

در سایر مواد منشور که به آن اشاره خواهیم نمود، حقوق زنان را به صراحت مطرح نگرديده است، بلکه می‌توان با در نظر گرفتن واژه‌ی کلی «شهروند»، آن حقوق را استخراج نمود، از جمله: **ماده‌ی ۴۸** «حق هر شهروند است که آزادانه در داخل کشور رفت‌وآمد کند و از ایران خارج و یا به ایران وارد شود، مگر این‌که به موجب قانون، این حق محدود شده باشد». نکته‌ای که در مورد این ماده بایستی مطرح نمود این است که این ماده به نوعی دربرگیرنده‌ی مطالب آرمانی و حداکثری است و می‌تواند آغازی باشد بر رفع آن چه که قبلاً محرومیت و محدودیت برای جنسیت زن مطرح بوده است. منشور با ذکر این ماده، به شهروندان و به خصوص به زنان این امکان را می‌دهد که با آگاهی از حقوق خویش، در حد شایستگی، جایگاه و منزلت خود و مطالبه‌ی این حقوق در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حضور یابند. هم‌چنین در زمینه‌ی سکونت به‌عنوان حق زندگی، در ذیل حقوق اجتماعی نظریه‌ی مارشال می‌توان گفت: **ماده‌ی ۴۹** بیان می‌کند «حق شهروندان است که در هر نقطه از سرزمین ایران، اقامت و سکونت کنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد». این ماده با ماده‌ی ۱۰۰۵ قانون مدنی «اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است، معدلک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و هم‌چنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا با اجازه‌ی محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می‌تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد» و هم‌چنین با ماده‌ی ۱۱۱۴ «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آن‌که اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد»، در تعارض قرار دارد. طرح این دو ماده در قانون مدنی، نشان دهنده‌ی نوعی تبعیض میان شهروندان زن و مرد، به نوعی تابعیت محض زن از شوهر است و هم در برگیرنده‌ی آزادی عمل یک طرفه برای مرد به‌عنوان شوهر است. انتقادی که در این‌جا به منشور وارد است این است که بدون در نظر گرفتن قانون مدنی، ماده‌ی ۴۹ را مطرح نموده است.

هم‌چنین **ماده‌ی ۵۱** عنوان می‌دارد، «حق شهروندان است که با رضایت کامل، آزادانه و بدون هیچ‌گونه اجباری نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده، با رعایت قانون مربوط اقدام نمایند». بر اساس

این ماده، زنان به‌عنوان یکی از دو جنسیت اصلی در جامعه برابر با مردان حق دارند آزادانه با هر فردی که تمایل دارند ازدواج کنند و بدون هیچ‌گونه اجباری نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده اقدام نمایند. می‌توان گفت برخلاف توجه به حقوق شهروندی اجتماعی زنان در قالب عبارت‌های «رضایت کامل»، «آزادانه» و «بدون هیچ‌گونه اجباری»، ما شاهد نوعی محدودیت در اجرایی شدن این حق برای زنان با کاربرد عبارت «با رعایت قانون مربوط» هستیم. بنابراین این ماده نیز مانند بسیاری از مواد دیگر منشور نیاز به اظهار نظر علما و فقها و همچنین شرح و تفسیر بر مبنای قانون و مقررات و نیز احکام اسلامی دارد. هم‌چنین ماده‌ی ۵۱ با مواد ۱۰۴۱ قانون مدنی «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است. تبصره- عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه‌ی ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می‌باشد» و ماده‌ی ۱۰۴۳ قانون مدنی «نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده، اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه‌ی پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه‌ی او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آن‌ها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص، به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید». در هر دو ماده، ازدواج زنان را مقید به کسب اجازه از پدر، جد پدری یا دادگاه مدنی خاص نموده، بنابراین یکی از حقوق شهروندی آنان، یعنی ازدواج آزادانه از زنان سلب گردیده است.

در مقدمه‌ی منشور بر خلاف قانون اساسی، نه نامی از زنان و حقوق آنان برده شده است و نه هیچ کدام از بندهای بیست و دوگانه‌ی آن به زنان اختصاص یافته است. هم‌چنین برخلاف قانون اساسی، به صورت آشکار با کاربرد کلمه «زنان» به حقوق سیاسی آنان تنها در یک مورد (ماده‌ی ۱۱) با قید شرط «بر اساس موازین اسلامی» که در متن توضیحاتی در مورد آن داده شد، اشاره نموده است. در منشور به مانند قانون اساسی، مصادیق حقوق مدنی برای زنان به صورت مجزا مطرح نگردیده و تنها با استناد به کلمه‌ی «شهروند» می‌توان پی به این حقوق برد. در زمینه‌ی حقوق اجتماعی، تعداد دفعاتی که جنسیت را تعیین نموده و اشاره به حقوق زنان شده است، بسیار بیشتر از قانون اساسی می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

نظام حقوقی هر جامعه‌ای در برگیرنده‌ی مجموعه‌ای از قوانین و مقرراتی است که درصدد است با کاربرد این قوانین، به نیازها و خواسته‌های تمامی شهروندان در عرصه‌های گوناگون با در نظر گرفتن ضرورت‌ها، مقتضیات، مصالح و توانایی‌های نظام پاسخ داده و نظم، انضباط، امنیت، عدالت، برابری و نیز توسعه‌ی همه‌جانبه را برای تمامی شهروندان فراهم آورد با در نظر گرفتن این مطلب که شهروندی

یک نوع رابطه‌ی دو سویه میان افراد جامعه به‌عنوان شهروند از یک سو و دولت از سوی دیگر است. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی به‌عنوان دو سند مهم مبین نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران بوده که بر اساس اصول و ضوابط اسلامی انعکاس دهنده‌ی خواست و اراده‌ی شهروندان است. بنابراین شهروندان تنها فرمانبردار محسوب نشده و دارای حقوق فطری، طبیعی و قراردادی می‌باشند که دولت موظف است این حقوق را رعایت کرده و آنان را مورد حمایت خویش قرار دهد؛ از طرف دیگر شهروندان نیز نسبت به دولت تعهداتی را برعهده بگیرند.

با بررسی این اسناد می‌توان نتیجه گرفت همان‌طور که هر شهروندی در برابر اجتماع و حکومت دارای حقوقی است، در مقابل تکالیف و وظایفی نیز برعهده دارد؛ بنابراین این عمل یک عمل یک‌طرفه نبوده و چون فرد از مزایا و امکانات جامعه بهره‌مند می‌گردد، لازم است در مقابل، به وظایف مقرر شده در حوزه‌های مختلف در جامعه عمل نموده و در راستای ایجاد یک جامعه‌ی سالم، پیشرفته و توسعه‌یافته اقدام نماید. در پاسخ به سؤالات مطرح شده در این پژوهش که مفهوم حقوق شهروندی زنان در هر دو سند حقوقی از چه جایگاهی برخوردار است و آیا دو سند فوق، حقوق شهروندی زنان را به یک شکل واحد به رسمیت شناخته‌اند؟ باید گفت در هر دو سند، به‌طور صریح یا ضمنی به مسأله‌ی حقوق شهروندی زنان پرداخته شده است با این تفاوت که قانون اساسی، با طرح مبحث «زن در قانون اساسی» در مقدمه و اختصاص اصول بیشتر به حقوق زنان، ضمن توجه ویژه به جایگاه و ارزش والای آنان نیز به این دسته از شهروندان شخصیت و هویت بخشیده است و این اسناد در راستای استیفای حقوق شهروندی زنان در اصول و مواد متعدد در حدود مقرر، به حقوق برابر و یکسان (به صراحت در اصل ۲۰ قانون اساسی و ماده‌ی ۸۳ منشور) با مردان، هم‌چنین به وظایف و تکالیف آنان اشاره نموده‌اند؛ اما در قانون اساسی به لزوم رعایت حقوق زنان و آسیب‌پذیری زنان و حمایت دولت (اصل ۲۱) از این قشر عظیم از جامعه در برابر برخی از موقعیت‌ها اشاره شده است؛ در حالی که در منشور چنین موردی مطرح نگردیده است. دو سند عنوان نموده‌اند که زنان به‌عنوان یکی از عناصر اصلی در جامعه، در کنار مردان می‌توانند با مشارکت در تمامی مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و ... (اصل ۳ قانون و ماده ۱۱ منشور) در جامعه نقش مؤثری داشته و جامعه را در رسیدن به اهداف و نیز سطح مطلوبی از پیشرفت و توسعه یاری رسانند. در پاسخ به این سوال پژوهش، عامل محدودکننده‌ی مفهوم حقوق شهروندی در هر دو سند حقوقی چیست؟ از مجموع اصول یاد شده در دو سند حقوق شهروندی فرضیه‌ی ارائه شده اثبات می‌گردد که یکی از عوامل محدودکننده‌ی مفهوم حقوق شهروندی زنان، لزوم رعایت شرط مشخص شده از جمله عدم اخلال در مبانی اسلام، عدم مخالفت با اسلام در اصول و مواد هر دو سند است. یکی از مصادیق محدودیت زنان در زمینه‌ی

حقوق شهروندی با لزوم به‌کارگیری شروط، عدم مشارکت زنان در پست‌های کلیدی جامعه است که می‌توان به نوعی آن را خشونت سیاسی علیه زنان در نظر گرفت. این نوع خشونت علیه زنان زمینه‌ساز عمیق‌تر شدن فاصله‌ی ذهنی زنان از مردان، کاهش فعالیت زنان در مسائل سیاسی و عرصه‌های رقابتی شده و زنان آهسته آهسته پی به جایگاه فرودستی خود برده و نقش منفعل در جامعه می‌یابند که در این حالت، جامعه یکی از مهم‌ترین

فاکتورهای زمینه‌ساز رشد و توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی خود را از دست خواهد داد. از مصادیق دیگر این‌که، در اصل ۲۰ قانون اساسی، زن و مرد را به‌طور یکسان مورد حمایت قانون قرار داده است؛ اما با کاربرد قیودی نظیر «با رعایت موازین اسلام»، حمایت قانون از حقوق زنان دچار محدودیت‌های زیادی گردیده است. هم‌چنین در بند ۵ اصل ۲۱ با وجود نکات مثبت این اصل در راستای حمایت از زنان، زنان در نقش مادری خود، کمترین اختیار قانونی برای دخالت در امور فرزند خویش ندارد. در پاسخ به سؤال نقاط قوت و ضعف این دو سند در بیان حقوق شهروندی زنان، با بررسی‌های صورت گرفته در دو سند مشاهده می‌گردد که از نقاط قوت قانون اساسی آن است که در مقدمه و برخی از اصول آن بر جایگاه، شأن و منزلت و نیز بر برابری حقوقی آنان به‌طور مجزا تأکید شده است؛ هم‌چنین در بعضی از اصول قانون، تفاوت و تبعیضی میان شهروندان اعم از زن و مرد قائل نشده و هرگونه نابرابری و ناعدالتی را نفی نموده است سپس اقداماتی را برای محو تبعیض علیه زنان انجام داده و دولت را موظف نموده است که زنان را مورد حمایت خویش قرار دهد. از نقاط ضعف آن این است که تنها به کلیات حقوق شهروندی زنان، آن هم نه در تمامی زمینه‌ها و در تمامی مسائل حقوقی اشاره شده است. یکی از ضعیف‌ترین بخش‌های منشور، مواد ناظر بر حقوق شهروندی زنان است؛ چرا که هیچ‌گونه تعریف جامع و مانعی از مفهوم حقوق شهروندی و به‌خصوص حقوق زنان در ابتدای آن صورت نگرفته و هیچ‌کدام از بندهای بیست و دوگانه‌ی منشور به حقوق شهروندی زنان اختصاص نیافته است؛ بنابراین نمی‌توان مصادیق آن را روشن نمود. هم‌چنین در عنوان‌بندی‌های منشور، زنان در کنار سایر حوزه‌های دیگر، نظیر کودکان، جوانان، کهنسالان و معلولان و ... قرار داده شده در حالی که می‌بایست با توجه به نقش حساس و کلیدی زنان در جامعه و مسائل مربوط به حوزه‌ی آنان در بخش مجزایی به حقوق شهروندی آنان پرداخته می‌شد. مطلب دیگر آن که در بسیاری از عناوین و عبارات مطرح شده در منشور، شاهد کلی‌گویی و مبهم‌گویی بوده و به جزئیات، آسیب‌ها و مشکلات زنان از جمله تأمین امنیت، اشتغال، ازدواج و قاچاق زنان و خشونت خانگی و ... ورود نکرده است. به‌طور کلی مواد منشور تکرار همان اصول بدون بیان جزئیات و تعیین ضمانت اجرا برای آنان است که در قانون اساسی و سایر قوانین موجود در کشور آمده و منشور نقش خویش را بیشتر در زمینه‌ی جمع‌آوری این اصول و نه ایجاد اصول جدید با رویکردی نو و متفاوت به مسائل

حوزه‌ی زنان ایفا نموده است. اما نکته‌ی دیگر، علی‌رغم آن‌که در انتهای منشور اجرا و نظارت بر آن را برعهده‌ی دستیار ویژه‌ی رئیس‌جمهور قرار داده شده اما این یک ضمانت اجرایی قابل قبول در زمینه‌ی حقوق شهروندی زنان نیست؛ بنابراین بایستی ضمانت اجرای مناسب اداری، انضباطی، مدنی برای تحقق اصول و مواد آن و نیز موارد تخلف از مواد این سند خصوصاً در زمینه‌ی حقوق شهروندی زنان تعیین گردد.

هم‌چنین شاهد تضاد برخی از مواد منشور با قوانین موجود در جامعه، از جمله بحث سکونت در قانون مدنی در ماده‌ی ۱۰۰۵ دیده و نیز ازدواج آزادانه با ماده‌ی ۱۰۴۳ قانون مدنی هستیم. هم‌چنین از دیگر نقاط ضعف منشور این است که مواضع خود را در زمینه‌ی اشتغال و تصدی بدون تبعیض و نابرابری زنان توانمند و متخصص در مشاغل و پست‌های مهم و کلیدی شفاف‌سازی ننموده است. هم‌چنین در سند منشور، تدابیری برای توسعه‌ی آگاهی و شناخت زنان نسبت به موقعیت، جایگاه و حقوق خویش، افزایش توانایی مهارت‌های فکری و کاربرد فکر و اندیشه در مسائل حقوقی آنان، هم‌چنین فراهم ساختن زمینه‌های مشارکت فعال زنان در مسائل جامعه و خروج از انزوای آنان و از همه مهم‌تر تغییر نوع نگرش مردان جامعه نسبت به توانایی‌های زنان و حقوق شهروندی آنان به‌عنوان اصلی‌ترین موانع تحقق کامل و جامع حقوق شهروندی زنان اندیشیده نشده است. در نهایت آن‌که یکی از مباحث پایه‌ای و کلیدی در بحث حقوق شهروندی زنان، همان بحث تأمین امنیت، اجرا و پی‌گیری آن در جامعه در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، به‌عنوان یکی از شاخص‌های حقوق اجتماعی و توسعه‌ی اجتماعی، در هیچ کجای منشور به‌طور واضح مطرح نگردیده است.

در این پژوهش با بررسی‌های صورت گرفته در زمینه‌ی حقوق شهروندی زنان در جامعه‌ی ایران متوجه خلل و نقایصی در این زمینه شده‌ایم؛ بنابراین برای تحقق حقوق شهروندی واقعی زنان لازم است که پیشنهادهای در قالب موارد زیر ارائه گردد:

۱- در ابتدا بایستی به این مطلب اشاره نمود که زمانی حقوق شهروندی زنان وضع، اجرایی و پی‌گیری می‌گردد که بسترهای ذهنی و عینی آن در جامعه میان زنان و مردان فراهم گردد. بنابراین بایستی آموزش‌های مستمر و نهادینه شده در زمینه‌ی حقوق شهروندی زنان توسط نهادهای رسمی و غیررسمی به تمام اقشار جامعه به‌خصوص زنان در راستای افزایش سطح دانش و آگاهی آنان از حقوق، تکالیف، وظایف، شخصیت و هویت خویش ارائه شده و هم‌چنین برخی از نگرش‌ها، باورها و اعتقادات ذهنی در رابطه با شخصیت، جایگاه و حقوق زنان تغییر و اصلاحاتی صورت گیرد.

۲- برای تحقق حقوق شهروندی زنان بایستی یک حرکت دو سویه همراه با تعهد و مسئولیت‌پذیری به‌طور جدی دنبال گردد. از یک سو یک حرکت از بالا به پایین اتفاق افتد بدین

صورت که از جانب حکومت فرصت‌های عادلانه و برابری با مردان به زنان برای مشارکت در ساختارهای کلان جامعه داده شود و از سوی دیگر حرکت از پایین به بالا توسط زنان جامعه برای حضور و فعالیت و مشارکت در عرصه‌های گوناگون جامعه صورت گیرد.

۳- بایستی موانع و محدودیت‌ها، فرصت‌ها و امکانات و منابع موجود در جامعه در زمینه‌ی حقوق شهروندی زنان و همچنین نیازهای گروه‌های مختلف زنان در جامعه مورد شناسایی قرار گیرد؛ سپس به تدوین و برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری جامع و کامل حقوق شهروندی زنان در عرصه‌های گوناگون پرداخته شود. همچنین برخی از قوانین و سیاست‌های موجود فعلی به نفع حقوق شهروندی زنان تغییر داده شود و یا اصلاح گردد.

۴- یک استراتژی و راهبرد کلان و جامع توسط قوای مقننه، مجریه و قضاییه در جامعه اتخاذ گردد و تعامل و همکاری و نیز یک وحدت رویه میان این قوا با نهادهای فعال در زمینه‌ی اعاده‌ی حقوق شهروندی زنان صورت گرفته و با ناقضان احقاق حق آنان برخورد جدی گردد.

۵- بایستی به صراحت دیدگاه اسلام در زمینه‌ی مسائل حقوقی زنان مشخص گردیده و میان اصول و ارزش‌های اسلامی و وضعیت جامعه فعلی تعادل ایجاد گردد.

۶- اقداماتی صورت گیرد تا دانشجویان، استادان دانشگاه و پژوهشگران تشویق به مطالعه و انجام پژوهش‌های خردنگر و کاربردی در زمینه‌ی حقوق شهروندی زنان شوند.

References:

- Ashoori, Dariush. (1994). *Dānesh-name-ye siāsi (An Encyclopaedia of Politics)*. Tehran, morvarid. (PERSIAN)
- Agha Bakhshi, Ali, Afsharirad, Mino (1996) *A Dictionary of Politics*, Tehran, IRANDoc. (PERSIAN)
- Ahmadpour, Ayub (2008), *An Introduction to the Foundations of Citizenship Rights in Islam*, Islamic Researches, Second Year, No. 3. (PERSIAN)
- Ameli, Bagher (1971), *Family law*, Tehran, 25 Shahrivarmah. (PERSIAN)
- Ameli, Saeed Reza (2001), *Interaction of Globalization, Citizenship and Religion*, *Social Sciences Letter*, Vol. 9, No. 18. (PERSIAN)
- Anwaruddin, A. (2005). *Improving Public Service Delivery through Bureaucracy Reform. A Paper Presented at NAPSIPAG*. Available at: <https://mazawang.wordpress.com/> (Accessed on 16, June, 2018).
- Asgharpour, Bahman, Rahnavard, Farajollah, Firoozfar, Gholam Hossein (2016), *Citizenship Charter and Identification of the Factors Affecting Its Successful Establishment, Management and Development Process*, Volume 29, Issue 1. (PERSIAN)
- Bahrami, Fatemeh, Mehdi Aria (2008), *Female Status in the Constitution of the Islamic Republic of Iran, Shiite Women*, Year 5, No. 18. (PERSIAN)
- Constitution of the Islamic Republic of Iran (PERSIAN)

- Fahimi, Fatemeh (2008), Women and financial rights: a comparative study on the rights of Islam, Iran and the Convention on the Elimination of All Forms Discrimination Against Women, Tehran, Khorsandi. (PERSIAN)
- Friedmann, John (2002), The Prospect of Cities, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Giddens Anthony, (1988), Sociology, Manouchehr Saboori, Tehran, Nashreney. – (PERSIAN)
- Hachemi, Mohammad (2005), Human Rights and Political Freedom, Tehran, MizanPub. (PERSIAN)
- Haque, M. S. (2007). Limits of the Citizen's Charter in India. Public Management Review, 7(3).
- Ismaili, Mohsen et al. (2013), Citizens Rights Guide, Tehran, Nashreshahr. (PERSIAN)
- Jalali, Mohammad (2017) A guide to the Guardian Council, Shargh Daily, No. 2837,23. (PERSIAN)
- Janoski, T (1997) Citizenship and Civil Society a Frame Work of Rights and Obligations in Liberal Traditional and Social Democratic Regimes: Cambridge University Press.
- Javadi-Amoli, Abdullah (2009) Woman in the Mirror of Beauty and Grandeur, Qom, darolhoda. (PERSIAN)
- Kadkhodayi, Mohammad Reza (2012) Comparative Values of Women's Rights in Islam and Feminism, Women's Strategic Studies, Vol. 15, No. 57. (PERSIAN)
- Katouzian, Nasser (1998) The Foundations of Public Law, Tehran, DadgostarPub. (PERSIAN)
- Marshall, T.M. (1994), Citizenship and Social Class. In B.S. Turner & P. Hamilton, Citizenship: Critical Concepts. London: Routledge, vol2, chap29.
- Mirshakari, Abbas, Farahani, Javad and Mokhtari Marzieh, (2015) Description of Women's Citizenship Rights in the Constitution, National Conference Explains Citizenship Rights. Volume 1, Urmia, Academic Center for Education, Culture and Research (PERSIAN)
- Mirshakari, Abbas, Mokhtari Marzieh, Farahani, Javad (2018) Transplant Constitution and Human Rights Treaties on Women's Horizons, Islamic Human Rights Studies, No. 12. (PERSIAN)
- Mousavi, (2011) An Introduction to the Foundations of Citizenship Rights in the City. Tehran, the Institute of Humanities and Social Studies. (PERSIAN)
- Nash, Kate (2010), Contemporary Political Sociology: Globalization, Politics and Power, Mohammad Taghi Delftroz, Tehran, Kavir Pub.(PERSIAN)
- Post, David, Agarwal, Sanjay (2011). How-To Notes Citizen Charters: Enhancing Service Delivery Through Accountability.
- Seyed Morteza Hosseini, Rahele (1998), A look at Women's Rights in the Constitution of the Islamic Republic of Iran, Meshkaat Al – Noor, No7. (PERSIAN)
- Shafiei, Mahmoud (2017). Women's Rights in the Charter of Citizenship Rights, Journal of Citizenship Rights Studies, first year, No. 4. (PERSIAN)

–Tabatabai Motamani, Manoochehr (2009), General Freedom and Human Rights, Tehran University Press, University of Tehran Press. (PERSIAN)

–Taheri, Mohsen (2016) Review of the Status of Citizenship Rights in Iran's Legal System by Looking at the Charter of Citizens Rights, 2nd National Conference on Citizen Rights. (PERSIAN)

–Tavasoli Gholam Abbas, Nejati Hosseini, Mahmoud (2004), Social Reality of Citizenship in Iran, Iranian Sociological Association, Vol. 5, No. 2. (PERSIAN)